

# اصل دين و ضرورت تجديد آن و نيز مضار بيدينى و هم فرضيت حفظ دين بر دول و علماء و رؤساء

حضرت بهاء الله, حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (36) امر و خلق - جلد 2

## ۳۶ - اصل دين و ضرورت تجديد آن و نيز مضار بيدينى وهم فرضيت حفظ دين بر دول و علماء و رؤساء

از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله الاعلى: ان الذين اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الذى غفل انه من همج و رعاى انا امرنا كم بكسر حدودات النفس و الهوى لا ما رقم من القلم الاعلى انه لروح الحيوان لمن فى الامكان ... ان الذين نكثوا عهد الله فى اوامره و نكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعال ... انا ربيناكم بسياط الحكمة و الاحكام حفظا لانفسكم و ارتفاعا لمقاماتكم كما يربى الاباء ابنائهم لعمري لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا المقدسة لتفدون ارواحكم لهذا الامر المقدس العزيز المنيع ... و المخلصون يرون حدود الله ماء الحيوان لاهل الاديان و مصباح الحكمة و الفلاح لمن فى الارضين و السموات ... يا اهل البهاء تمسكوا بحبل العبودية لله الحق بها تطهر مقاماتكم و تثبت اسماءكم و ترتفع مراتبكم و اذكاركم ... قل الحرية التى تنفعكم انها فى العبودية لله الحق ... ان الحرية تنتهى عواقبها الى الفتنة التى لا تمجد نارها كذلك يخبركم المحصى العليم فاعملوا ان مطالع الحرية و مظاهرها هى الحيوان و للانسان ينبغى ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر الماكرين ان الحرية تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و



ORIGINAL

تجعلهم من الارذلين فانظروا الخلق كالاغنام لا بد لها من راع ليحفظها ان هذا لحق يقين انا نصدقها في بعض المقامات دون الآخر انا كما علمين قل الحرية في اتباع اوامري لو انتم من العارفين لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدون انفسهم في حرية مبحثه طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سماء مشيئة المهيمنة على العالمين .

و از آنحضرت در کلمات فردوسیة است قوله الاحلی او است دانای یگنا که در اول دنیا بمرقات معانی ارتقاء جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم امید باهر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالی الحکیم ذوالفضل العظیم .

کلمة الله در ورق دوم از فردوس اعلی ذکر نمودیم این است قلم اعلی درین حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و روساء و امراء و علماء و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک بآن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرات و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار قوله الاحلی باید سلاطین ایام و علمای انام بدین تمسک نمایند چه که او است علت ظهور خشية الله فیما سواه .

و در لوح اشراقات است قوله الابهی اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را باحسن ما یمکن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشية الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و میدهد .

و در لوح دنیا است قوله الامنع در اصول و قوانین بانی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نا لائقه منع مینماید اما امری مع در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشية الله بوده و هست او است حارس حقیقی و حافظ معنوی باید بآنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تثبث نمود طوبی لمن سمع ما نطق به قلبی الاعلی و عمل بما امر من لدن امر قدیم یا حزب الله وصایای دوست یگنا را بگوش جان بشنوید کلمه الهی بمثابه نهال است مقرر و مستقرش افتده عباد باید آنرا بکوشر حکمت و بیان تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد .

و در مکنونه است قوله الاعز رأس الدین هو الاقرار بما نزل من عند الله و الاتباع لما شرع فی محکم کتابه .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی الیوم آنچه ناس را از آلائش پاک نماید و باسایش حقیقی رساند آن مذهب الله و دین الله و امر الله بوده کذلک انهمر غیث البیان من سماء العرفان فضلا علیک اشکروا قل لک الحمد یا محبوب العارفین .

و از حضرت عبد البهاء در رساله سیاسیه است قوله المبین هیئت اجتماعیه بشریه بالطبع محتاج روابط و ضوابط ضروریه است چه که بدون این روابط صیانت و سلامت نیاید و امنیت و سعادت نیابد عزت مقدسه انسان رخ نماید و معشوق آمال چهره نگشاید کشور و اقالیم آباد نگردد و مداین و قری ترتیب و تزیین نیابد عالم منتظم نشود آدم نشو و نما نتواند راحت جان و آسایش وجدان میسر نگردد منقبت انسان جلوه نکند شمع موهبت رحمان نیفرورد حقیقت انسان کاشف حقایق امکان نگردد و واقف حکمت یزدان نشود فنون جلیله شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول نپذیرد مرکز خاک مرصد افلاک نشود و صنایع و بدایع حیرت بخش عقول و افکار نگردد شرق و غرب عالم مصاحبت نتواند و قوه بخار اقطار آفاق را مواصلت ندهد و این ضوابط و روابط که اساس بنیان سعادت و بدرقه عنایت است شریعت و نظامی است که کافل سعادت و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است و چون بحث دقیق نمائی و ببصر حدید نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است و الا نظام هیئت اجتماعیه نگردد و علت آسایش و سعادت جمعیت بشریه نشود چه که هیئت عمومیه بمثابه شخص انسان است چون از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض اعراض و مطرح امراض است و چون از علل و خلل طاری گردد طبیب حاذق و حکیم فائق تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد و در حقایق و دقائق علت و مقتضای طبیعت اندیشد و مبادی و نتایج و وسائط و حوایج تحری نماید و جزئیات و کلیات را فرق و تمیز دهد پس تفکر نماید که تقاضای اینرض چیست و مقتضای این عرض چه و بمعالجه و مداوا پردازد ازینمعلوم شد که علاج شافی و دواء کافی منبعث از نفس حقیقت طبیعت و مزاج و مرض است بهمچنین هیئت اجتماعیه و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت تسلط امراض متنوعه است شریعت و نظام و احکام بمثابه دریاق فاروق و شفاء مخلوق است پس شخص دانائی تصور توان نمود که بخودی خود بعلل مزمنه آفاق پی برد و بانواع امراض و اعراض امکان واقف گردد و تشخیص اسقام عالمیان تواند و تشریح آلام هیئت جامعه انسان داند و سر مکنون اعصار و قرون کشف تواند تا بروابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء پی برد و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل باشد و دوائ کامل شبهه نیست که ممتنع و مستحیل است پس معلوم و محقق شد که واضع احکام و نظام و شریعت و قوانین بین انام حضرت عزیز علام است چه که بحقایق وجود و دقائق کل موجود و سر مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه این است که زا کون ممالک اروب فی الحقیقه نتایج افکار چند هزار سال علمای نظام و قانون است با وجود این هنوز نا تمام و ناقص است و در حیز تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل چه که دانایان سابق پی بمضرت بعضی قواعد نبرده و دانشمندان لاحق واقف گشتند و بعضی از قواعد را تعدیل و بعضی را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند . و از

آنحضرت در مفاوضات است قوله العزيز حقایق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبث از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصور نا متناهی است پس محتاج بیک قوه کلیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کل گردد و بآن قوه این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را تحت نفوذ وحدت عالم انسانی آرد و این واضح و مشهود است که اعظم قوه در عالم انسانی محبة الله است ملل مختلفه را بظل خیمه یگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهایت محبت و ایتلاف بخشد .

و در خطابه در کنیسه یهود در سانفرانسیسکو است قوله العزيز اول موهبت الهیه در عالم انسانی دین است ... دین انسان را حیات ابدی دهد دین خدمت بعالم اخلاق نماید دین دلالت بسعدت ابدیه کند دین سبب عزت قدیمه عالم انسانی است دین سبب ترقی جمیع ملل است .

و در سفر نامه امریکا قوله العزيز اعمال خیریه چون ممدوحیت پیدا کرده لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خالق عمل خیر میکنند اما این سبب استغناء از تعالیم انبیاء نمیشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را نصرت و حمایت نمایند محض خدا و اداء فریضه عبودیت و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت .

و در رساله سیاسیه است قوله المحکم المتین بعض سبک مغزان که تعمق و تدبیر در اس اساس ادیان الهیه ننوده اند و روش بعض مدعیان کاذبانه تدین را میزان قرار داده کل را بآن قیاس نمایند ازینجهت ادیان را منافی ترقی عموم انگاشته اند بلکه مؤسس نزاع و جدال و سبب بغض و عداوت کلیه بین افراد بشریه شمرده اند و این قدر ملاحظه ننوده اند که اساس ادیان الهی را از اعمال مدعیان دیانت ادراک نتوان نمود چه که هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصور نه قابل سوء استعمال است مثلا اگر سراج نورانی در دست جهلای صبیان و ناپنیان افتد خانه نیفرورد و ظلمت مستولیه زائل نگردد بلکه خانه و خود را هر دو بسوزاند درینصورت میتوان گفت سراج مذموم است لا والله سراج هادی سبیل و نور دهنده شخص بصیر است لکن ضریر را آفتی است عظیم از جمله منکران دیانت شخصی بوده و لترنام از اهل فرانسه و کتب عدیده در ادیان تصنیف نموده که مضامینش سزاوار ملعبه صبیان بیخردان است این شخص حرکات و سکنات پاپ را که رئیس مذهب کاتولیک است و فتن و فساد رؤسای روحانیه ملت مسیح را میزان قرار داده بر روح الله زبان اعتراض گشوده و بعقل سقیم ملتفت معانی حقیقیه کتب مقدسه الهیه نگشته بر بعضی کتب منزله سماویه محذورات و مشکلات بیان کرده ... این معلوم و واضح است که اعظم وسائط فوز و فلاح عباد و اکبر وسائل تمدن و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسور نگردد و در عالم اکمل وسائل الفت و اتحاد دیانت حقیقیه الهیه است .

و در مفاوضات است قوله المحبوب تغییر احوال و تبدل و انقلاب زمان از لوازم ذاتیه ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیاء انفکاک ندارد مثلاً انفکاک حرارت از آتش رطوبت از ماء شعاع از شمس محال و ممتنع است زیرا لزوم ذاتی است و چون تغییر و تبدل حال از لوازم ممکنات است لهذا احکام نیز بسبب تبدل و تغییر زمان تبدیل شود مثلاً در زمان موسی مقتضی و مناسب حال شریعت موسویه بود و چون در زمان حضرت مسیح آنحال تبدل و تغییر یافت بقسمی که دیگر شریعت موسویه مناسب و موافق عالم انسانی نبود لهذا نسخ گردید چنانچه حضرت روح سبت را شکست و طلاق را حرام فرمود و بعد از حضرت مسیح حواریون اربعه من جمله پطرس و پولس حیوانات محرمه تورات را تحلیل کردند ماعدای لحم مخنوق و قرابین اصنام و خون و همچنین زنا این احکام اربعه را باقی گذاشتند بعد پولس لحم مخنوق و ذبائح اصنام و دم را نیز حلال نمود و تحریم زنا را باقی گذاشت .

چنانکه پولس در آیه چهاردهم از فصل چهاردهم از رساله خود باهل رومیه مینویسد من میدانم و معتقدم برب مسیح که هیچ چیز نجس العین نیست بلکه هر چیز نجس است بجهت آنکس که نجس میشمرد و همچنین در آیه پانزدهم از فصل اول از رساله پولس بطیطوس مذکور جمیع اشیاء بجهت پاکان پاک است و از برای نا پاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کل نجس اند حتی عقول و ضمائر شان حال این تغییر و تبدل و نسخ بجهت آن بود که عصر مسیح قیاس بعصر موسی نمیشد بلکه حال و مقتضی بکلی تغییر و تبدل یافت لهذا آن احکام منسوخ گردید زیرا وجود عالم مانند انسان است و انبیاء و رسل الهی طیبیان حاذق شخصی انسانی بر حالت واحده نماند امراض مختلفه عارض گردد و هر مرض را علاجی مخصوص پس طبیب حاذق هر علل و مرض را معالجه واحده نماید بلکه بمقتضای اختلاف امراض و احوال ادویه و علاج را تغییر دهد ... ملاحظه نمائید آیا شریعت تورات درین عصر و زمان ممکن الاجرا است لا والله بلکه مستحیل و محال است پس لابد خداوند متعال آنشریعت تورات را در زمان مسیح نسخ فرمود و همچنین ملاحظه نمائید که غسل تعمید در زمان یوحنا معمدان سبب تذکر و تنبه نفوس بود تا از جمیع گناهان توبه نمایند و منتظر ظهور ملکوت مسیح گردند اما درین ایام در آسیا قاتولیک و ارتودکس اطفال شیر خوار را درین آب مخلوط بروغن زیتون غوطه دهند بقسمی که بعضی ازین اطفال ازین زحمت مریض گردند و در وقت تعمید بلرزند و مضطرب شوند و در جای دیگر آب تعمید قسیس پیشانی پاشد و اطفال چه شق اول و چه شق ثانی بهیچ وجه احساس روحانی ندارند پس چه ثمری ازین حاصل بلکه سائر ملل تعجب و استغراب نمایند که این طفل رضیع را چرا در این آب غوطه دهند نه سبب تنبه طفل است و نه سبب ایمان و نه سبب ایقظا مجرد یک عادت است که مجری میدارند اما در زمان یوحنا معمدان چنین نبود بلکه حضرت یوحنا ابتدا نفوس را نصیحت میفرمود و بتوبه از نگاه دلالت میکرد و بانتظار ظهور مسیح تشویق مینمود هر نفسی که غسل تعمید مییافت در نهایت تضرع و خشوع توبه از نگاه میکرد و جسد خویش را نیز از اوساخ ظاهری طیب و طاهر مینمود و در کمال اشتیاق شب و روز آنافانا منتظر ظهور مسیح بود و دخول در ملکوت روح الله ... ممکن است آآن که احکام قرون اولی درینقرون

اخیره جاری گردد واضح است که ممتنع و محال است و همچنین بعد از قرون کثیره که بگذرد مقتضای قرون حالیه موافق قرون آتیه نباشد و لابد از تغییر و تبدیل است در اروپا احکام متصلا تغییر و تبدل کند ... مثلا حکم تورات است که اگر سبت را کسی بشکند حکم قتل است بلکه ده حکم قتل در تورات است حال در قرون حالیه ممکن است این احکام اجراء گردد واضح است که ممتنع و مستحیل است .

و در مفاوضات است قوله العزيز ملل بوزیه و کنفوشیه ابا بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و بر قرار نمایند ... تا آنکه منتهی بعبادات صور و تماثیل گردید ... حضرت مسیح بکرات و مرات توصیه بوصایای عشره در تورات و اتباع آن فرمودند ... و از جمله وصایای عشره این است که صورت و تماثلی را پرستش منما حال در کائس بعضی از مسیحیین صور و تماثیل کثیر موجود پس واضح و معلوم شد که دین الله در میان طوائف بر اساس اصلی بر قرار نماید بلکه بتدریج تغییر و تبدیل نماید تا آنکه بکلی محو و نابود گردد و لهذا ظهور جدید شود ... ملاحظه کنید که اساس دین مسیح چگونه فراموش گردیده و بدعتها بمیان آمده مثلا حضرت مسیح منع از تعدی و انتقام فرموده بلکه امر بخیر و عنایت در مقابل شر و مضرت نموده حال ملاحظه نمائید که در نفس طائفه مسیحیان چه جنگهای خونریز واقع .